

ماهیت انتخابات در آمریکا:

فضای اخلاقی انتخابات سال ۲۰۰۴

دکتر حسین دهشیار**

چکیده

انتخابات سال ۲۰۰۴ در شرایط خاصی برگزار شد. نزدیک به دو میلیون شغل در طول چهار سال رهبری ساکن کاخ سفید از صحنه اقتصاد محو شده بودند. آمریکا بعد از نزدیک به سی سال در یک جنگ زمینی دیگر در آسیا درگیر شده بود. با این حال، باز هم جورج دبلیو بوش با آرای بیشتر و ایالات بیشتر در مقام مقایسه با چهار سال گذشته به پیروزی دست یافت! چرا «کسری شغل و جنگ مانع پیروزی او نشد. او پیروز شد، چرا که فضا و شعارهای اخلاقی بر انتخابات مسلط شده بود. رأی دهندگانی که براساس استانداردهای ایدئولوژیک رأی دادند و موضوعات اخلاقی، نقش وسیعی در انتخابات سال ۲۰۰۴ بازی

کردند.

واژگان کلیدی: انتخابات، موضوعات اخلاقی، ریاست جمهوری، فضای اخلاقی، ایدئولوژی

مقدمه

انتخابات برای دست یافتن به پیروزی شکل می‌گیرد؛ به همین روی پُر واضح است که برخلاف نظر بسیاری که باور بر کاهش اعتبار انتخابات دارند، ضرورت سیاسی ایجاب می‌کند که در یک جامعه دموکراتیک آن را مطلوبترین روش برای بیان نگرش سیاسی قلمداد کرد. با وجود اینکه برای اولین بار در انتخابات سال ۲۰۰۰ بعد از ۱۱۶ سال برنده رأی مردم همان کاندیدایی نبود که برنده «رأی کالج انتخاباتی»^۲ گردید و «ال گور»^۳ با وجود کسب بیش از پانصد هزار رأی از جورج دبلیو بوش به لحاظ چهار رأی کمتر کالج انتخاباتی مجبور به قبول شکست گردید، اعتبار فرآیند و اهمیت ماهیت انتخابات به چالش عملی گرفته نشده، در انتخابات نوامبر سال ۲۰۰۰ برای اولین بار از سال ۱۸۷۶ به دنبال پایان رأی‌گیری، نتیجه انتخابات به لحاظ ابهام قانونی نتایج در فلوریدا اعلام نشد و به تعویق افتاد. با در نظر گرفتن این واقعیات است که بعد از به قدرت رسیدن رهبر محافظه کاران در سال ۲۰۰۱ تنها نیمی از مردم اعلام کردند که او «منصفانه» برنده گشت، اما بیش از ۸۰ درصد مردم اعتقاد داشتند که این نابسامانی انتخاباتی از اعتبار ارجحیت انتخابات به عنوان ابزار دموکراسی نمی‌کاهد.^۴ این یعنی احترام به «قوانین بازی»^۵ هر چند که نتایج مطلوب نباشد که معیار عملکرد نخبگان آمریکایی است.^۶ حمایت گسترده از «رویه‌ها و ضوابط دموکراتیک»^۷ در میان رأی دهندگان و بالاخص نخبگان که حیات اجتماعی - سیاسی را شکل می‌دهند و هدایت می‌کنند، بوضوح قابل رؤیت است.^۸ دموکراسی برای بقا نیازمند مجموعه‌ای از ارزش‌هاست که به عنوان مرجع و مأخذ در جهت ارزیابی‌های سیاسی به کار گرفته شود. «مرام»^۹ و «خلقیات»^{۱۰} حیات دهنده

1. Ginsberg / Benjamin and Martin Shefter. *Politics by other Means: The Declining Importance of Elections in America*. New York: Basic Books, 1990.

2. Electoral College vote

3. Al Gore

4. Flanay an, William H. and Nancy H. Zingale, Political Behavior of the American Electorate, Washington, D.C: *Congressional Quarterly*, 2002, P.12.

5. Rules of the Game

6. Kirkpatrick, Jeanne / *The New Presidential Elite*, New York: Russell Saye Foundation, 1960, P.302.

7. Democratic procedure

8. Mc Closky, Herbert, "*Consensus and ideology in American Politics*". Public Opinion, Vol. 58, June 1964, PP. 361-382

9. Creed

10. Ethos

فرهنگ سیاسی^۱ آمریکا به گونه‌ای وسیع فرآیندهای دمکراتیک و تصمیمات دمکراتیک را به ضرورت ماهیت پذیراست.

انتخابات سال ۲۰۰۴ بیانگر واضح این واقعیت باید در نظر گرفته شود که تا چه حد انتخابات موضوعیت دارد و تا چه حد نتیجه انتخابات در جهت دادن به سیاست نقش تعیین کننده‌ای دارد. در سال ۲۰۰۰ جورج دبلیو بوش با ۴۷/۹ درصد آرا برنده اعلام گردید، در حالی که رقیب او ۴۸/۴ درصد آرا را به دست آورده بود. این به معنای آن بود که در سه انتخابات پیاپی، برنده نتوانسته بود اکثریت آراء را به دست آورد. انتخابات سال ۲۰۰۴ به لحاظ پیامدهای شگفت‌انگیز انتخابات سال ۲۰۰۰، بالاخص در حیطه خارجی از اعتبار فزاینده‌ای برخوردار گردید. بعد از انتخابات سال ۱۹۶۴ برای اولین بار شاهد حضور وسیع رأی دهندگان می‌گردیم و رئیس جمهوری که به قول بعضی از نویسندگان در انتخابات سال ۲۰۰۰ «چیزی بیشتر از یک کلید به کاخ سفید به دست نیارود»^۲؛ با بالاترین میزان کسانی که به یک رئیس جمهور رأی داده بودند، به کسب دوباره مقام نایل شد. ۵۹۴۵۹۷۶۵ نفر از رأی دهندگان، ۵۱ درصد آراء و ۲۸۶ رأی کالج انتخاباتی بازتاب اعتبار انتخابات است، چرا که این فرآیند دمکراتیک است که تا حدود وسیعی به ماهیت حیات در حیطه‌های مختلف شکل می‌دهد. انتخابات ۱۸۶۰ که پیروزی «آبراهام لینکلن»^۳ را رقم زد، به موضوع برده‌داری برای همیشه پایان داد. انتخابات ۱۸۹۶ که پیروزی «ویلیام مک کینلی»^۴ را باعث شد، موجب گردید که پیروزی نهایی قدرتهای مالی و صنعتی را بر قدرتهای کشاورزی در غرب نظاره‌گر شویم. در سال ۱۹۶۳ پیروزی «لیندون جانسون»^۵ برنامه‌های «جامعه بزرگ»^۶ را به وجود آورد که نقش مهمی در شکل گرفتن جنبش نومحافظه کاری به عنوان یک واکنش روشنفکرانه بازی کرد. انتخابات سال ۱۹۹۲ منجر به ایجاد فضایی شد که «بیل کلینتون»^۷ را سوق داد به پذیرش این که «دوران حکومت فراگیر و مداخله‌گر به سر آمده

1. Zaller, John, and Herbert Mc Closky, *The American Ethos*. Cambridge: Harvard University Press, 1984.

2. Ceaser, James W. and Andrew E. Busch, *The Perfect Tie: The True History or the 2000 Presidential Election*. Lanham, Md: Rowman and Little Field, 2001, P.1.

3. Abraham Lincoln

4. William McKinley

5. Lyndon Johnson

6. Great Society Programs

7. Bill Clinton

است.^۱ انتخابات سال ۲۰۰۴ ماهیت سیاست خارجی آمریکا را بعد از پنج دهه به طور بنیادی متحول ساخت و این نگاه را به وجود آورد که در محیط داخلی حکومت اگر همه برخلاف گفته قهرمان محافظه کاران یک مشکل هم نباشد، لیکن ضرورت آن محاط شده باید در نظر گرفته شود.^۲ این نماینگر واقعیت انکارناپذیر ساکن کاخ سفید در محتوا دادن به سیاستهای حاکم بر جامعه است.^۳ با وقوف به تاثیرگذاری انتخابات در حیات جامعه این نکته تجلی می یابد که از دیدگاه رأی دهندگان، فردی که در کاخ سفید سکونت می کند، از نقش فزاینده ای در شکل دادن به کیفیت حیات آنان برخوردار است؛ خواه این تاثیرگذاری ماهیت اقتصادی داشته باشد و خواه در قلمرو سیاست خارجی باشد. بالاترین کاهش مالیاتی در تاریخ آمریکا در سال ۲۰۰۱ در یکصد روز اول دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش انجام گرفت و برای اولین بار در سال ۲۰۰۳ نظامیان آمریکایی به برکناری حکومت یک کشور مستقل در خاورمیانه اقدام کردند. بر بستر این آگاهی، به این مهم دست می یابیم که چه عوامل و عناصری نقش فزاینده ای در شکل دادن به نتایج انتخابات سال ۲۰۰۴ داشتند و حضوری کلیدی در رقم زدن به شکست «جان کری»^۴ - که از نظر لیبرالها غیر قابل انتظار بود - به نمایش گذاشتند.

چارچوب عملیاتی انتخابات سال ۲۰۰۴

با توجه به اینکه انتخابات برای پیروز شدن قوام می یابد، این مهم جلوه گر می شود که ضرورت اساسی برای وصل شدن به رأی دهنده رُخ می نماید. این بدان معناست که به جای چانه زنی با نخبگان برای کسب نظر رای دهندگان باید به «میان مردم رفت»^۵ و به بیان دیدگاهها و

1- The Era or Big Government is over

2. Dionne, E. j. jr. "The Clinton Enigma: Seeking Consensus, Breeding Discord", Gerald E. Pomper et al. Election or 2000: Reports and Inter Pretations. New York: Chatham House, 2001, PP. 4-5

3. Aldrich, John H. and Thomas Weko, 1988, "The Presidency and The Election Process: Campaign, Strategy, Voting and Governance" Michael Nelson, 2d,ed. The Presidency and The Political System. Washington D.C: Congressional Quarterly Press, PP. 251 - 267

4. John Kerry

5. Going Public

سیاستها پرداخت.^۱ به لحاظ اعتبار «مقام»^۲ و قدرت محول شده به رهبر قوه مجریه، رئیس جمهور بهتر و کارآمدتر می تواند «موضوعات را به گونه ای تعریف و تشریح کند که افکار عمومی آنها را با قطعیت بپذیرند.»^۳ او در عین حال به لحاظ موقعیت ساختاری خود از ابزار تحت تأثیر قرار دادن دیگر گروهها، نهادها و سازمانها در شکل دادن به سیاستها و خط مشی ها برخوردار است.^۴ او در واقع «همیار شناختی»^۵ شهروندان از طریق معاضدت در ساده ساختن پیچیدگی موضوعات و حوادث است. او در عین حال یک «مجرای احساسی»^۶ برای مردم فراهم می آورد که از طریق او احساسات، عواطف و خواستهای روانی خود را بیان کنند؛ همان طور که بسیاری نیز در او جستجوگر «مشارکت نیابی»^۷ هستند تا خود را با او هویت ببخشند. او همچنین ایجادگر ذهنیت ثبات و پیش بینی در جامعه محسوب می شود.^۸ رئیس جمهور عملاً ایجادگر «یک تجلی سمبلیک از مقام ریاست جمهوری»^۹ است. به همین روی، برای رئیس جمهور مشروعیت اجتماعی که برآمده از ارزیابیهای شهروندان است، بسیار پر اهمیت جلوه می کند و او کاهش حمایت را که موسوم به «منحنی زوال»^{۱۰} است،^{۱۱} بوضوح غیر سازنده می یابد. انتخابات سال ۲۰۰۴ دال بر این مطلب بود که منحنی زوال که بسیاری آن را به جهت ماهیت انتخابات فلوریدا اجتناب ناپذیر می دانستند، قوام نیافت. با توجه به این واقعیت بود که جورج دبلیو بوش در اولین

1. Kernell, Samvel. *Going Public: New Strategies or Presidential Leadership*, 3d,ed. Washington, D.C: *Congressional Quarterly*, 1997.

2. Office

3. Ford, Henry Jones, *The Rise and Growth of American Politics: A Sketch of Constitutional Development*. New York: Macmillan, 1900, P.283.

4. Neustadt, Richard. *Presidential Power: The Politics of Leadership*. New York: Wiley 1960, PP.88-107.

5. Cognitive Aid

6. Outlet for feelings

7. Vicarious participation

8. Greenstein, Fred I. "What the President Means to Americans: Presidential Choice between Elections," James David Barber, ed. *Choosing the President*. Englewood Cliffs, N.J. Prentice - Hall, 1974, PP. 144-146.

9. Minckley, Barbara. *The Symbolic Presidency: How Presidents Portray Themselves*. New York: Routledge. 1990, P.130.

10. Decay Curve

11. Brace, Paul and Barbara Minckley, "Public opinion Polls: The New Referendum." James, P.P. Fiffer and Royer H. Davidson. New York: Longman, 1997, P.125.

سخنرانی رسمی بعد از انتخاب مجدد صحبت از این کرد که او «سرمایه سیاسی»^۱ به دست آورده است و می‌خواهد آن را با تمامی اقتدار هزینه کند تا برنامه‌های خود را پیاده کند. به دست آوردن حمایت افکار عمومی که سمبل آن پیروزی بر رقیب انتخاباتی جان کری بود، بدان معنا بود که برای موفقیت برنامه‌های انتخاباتی که وعده آن داده شده بود، باید «با تمام قدرت رو به جلو رفت»^۲. او آگاه است که منبع قدرت ریاست جمهوری نمی‌تواند براساس تعریف بسیار محدود قانون اساسی باشد، بلکه قدرت در عصر رسانه‌ها به ضرورت نیازمند حیطه وسیعتری است که همانا نگاه مردم است.^۳ برخلاف قرن نوزدهم که «بلاغت سیاسی»^۴ «عموم»^۵ بود؛ یعنی بیشتر متوجه کنگره بود (در دسترس همگان باشد)^۶ امروزه بلاغت سیاسی «عوام پسند»^۷ است؛ یعنی اصولاً با توجه به خواست مردم تنظیم می‌گردد. (برای همگان دوخته می‌شود)^۸

با در نظر گرفتن این دگرگونی بنیادی در مخاطب اصلی و تعیین کننده برای انتخاب است که جورج دبلیو بوش و جان کری در طی یک دوره دو ساله تقریباً تمامی ایالات را درنوردیدند و تا روز آخر دوره انتخاباتی، از ایالاتی که در آنها رقابت بسیار نزدیک و حیاتی بود، از قبیل فلوریدا، آدالاید و پنسیلوانیا چندین بار دیدار کردند. «مبارزه انتخاباتی داریم»^۹ بخشی طبیعی در حیات سیاسی آمریکا باید محسوب شود.^{۱۰}

با در نظر گرفتن نقش کلیدی شهروندان در تعیین نتایج انتخابات و توفیق یا عدم توفیق ساکن کاخ سفید در پیش برد سیاستهایش ضرورت اتصال به رأی دهنده اعتبار می‌یابد. این نیز تنها هنگامی رخ می‌دهد که کاندیدا ارزشهای مخاطب را «فهم» کند؛ ارزشی که برآمده از تطابق

1. Political Capital

2. Hit the Ground Running

3. Qffifer, james P. 1996. the Strategic Presidency: Hitting the Ground Running. 2d-ed. Lawrence: University Press of Kansas

4. Tulis, jeffrey, "The 'Two Sonstitutional Presidencies," Michael Nelson, 6th ed.ed. the Presidency and the Political System, Washington D.C: *Snyressional Quarterly*, 2000, P.115.

5. Political Rhetoric

6. Public

7. Available toall

8- Popular

9. Fashioned For all

10. Tulis, jeffery K. *The Rhetorical Presidency*. Princefon: Princefon University Press, 1987, P.46.

11. Permanent Campagin

12. Ornstein Norman j. and Thomas E. Mann, eds 2000. the Permanent Campaign and its future. Washington / D.C: American Enterprise institue.

فرهنگی است و سمت و سوی رأی را معین می‌کند؛ هر چند که ممکن است در قالب تحلیل اقتصادی و یا ارزیابی سیاست خارجی بیان شود. دستیابی به چنین درکی قابلیت پیش بینی درخصوص نتایج را امکان‌پذیر می‌سازد^۱ و کاندیدا را کمک می‌کند که با توجه به فضای حاکم بر جامعه به تعدیل یا تشدید نظرات و سیاستهای خود پردازد^۲. خط مشی‌ها به جهت متحول ساختن امور حیات می‌یابند و به همین روی کاندیدا می‌بایستی الزاماً «موضع‌گیری» کند،^۳ هر چند که طبیعتاً بخشی از جامعه (رأی دهندگان) آن را ممکن است نامطلوب بیابند؛ چرا که در تعارض با ارزشهای آنان در رابطه با ابعاد مختلف حیات در جامعه استنباط می‌شود.^۴ سیاست و خط مشی باید توجیه گردد. کاندیدا باید به تبلور این نکته توفیق یابد که چرا او باید به کاخ سفید راه یابد.^۵ براساس این ذهنیت بود که «باری گلد واتر»^۶ به طرح شعار «یک انتخاب نه یک ظن»^۷ سوق یافت؛^۸ هر چند که او با ۳۸ درصد آرا در برابر ۶۱ درصد رقیب خود شکست را پذیرا شد. اما آنچه نگرش به تاریخ رقابتهای انتخاباتی و میزان تأثیر گذاری کاندیدای پیروز در کاخ سفید مشخص می‌سازد که هر چند ممکن است شفافیت طرحها و برنامه‌ها، پیروزی را به ارمغان نیاورد، اما محققاً «استراتژی ابهام»^۹ چه در فرآیند انتخابات^{۱۰} و چه در «دفتر بیضی شکل»^{۱۱} برجستگی تاریخی به وجود نمی‌آورد. دولتمردانی که با بهره‌گیری از ابهام در شکل دادن به

1. Holbrook, Thomas M. 2000, "Reading the Political Tea. Leaves: A Forecasting Model of Contemporary Presidential Elections" James E. Campbell and James C. Garnard / eds. Before the vote: Forecasting American National Elections. Thousand Oaks, CA: Sage
2. Wlezien, Christopher and Roberts. Erikson, 2000, "Temporal Horizons and the Presidential Election Forecasts", James E. Campbell and James C. Garnard, eds. Before the vote: Forecasting American National Elections, Thousand Oaks / CA: Sage
3. Brehm, John and Michael R. Alvarez, 2002, Hard Choices; Easy Answers: Values, Information and American Public Opinion. Princeton, NJ: Princeton University Press
4. Liberman, Akiva, and Shelly Chaiken, 199
5. Petty R. E. and J. Cacioppo. 1986. Communications and Persuasion: Central and Peripheral Routes to Attitude Change, New York: Springer - Verlay.
6. Barry Goldwater
7. A Choice, not an echo
8. Page, Benjamin I. 1978. Choices and Echoes in Presidential Elections. Chicago: University of Chicago Press.
9. Strategy of Ambiguity
10. Shepsle, Kenneth A. "The Strategy or Ambiguity", American Political Science Review Vol. 66. 1972, PP. 55-68.
11. Oval office

برنامه‌ها پردازند، تنها یک پاورقی در تاریخ ریاست جمهوری محسوب می‌شوند، در حالی که رهبرانی که چارچوبهای انتخاباتی و در سطحی فراتر ریاست جمهوری را براساس اعتقادات و ارزشهای کاملاً تعریف شده بنیان گذاشتند، از اعتبار فراوان تاریخی برخوردار گشته‌اند. از ابراهام لینکلن تا «رونالد ریگان»^۱ کمتر از تعداد انگشتان دست از این رهبران را در تاریخ آمریکا یافته‌ایم. اینان رهبرانی بوده‌اند که به خواستها و امیال رأی دهندگان به ازای نادیده انگاشتن هسته‌های بنیانی اعتقادات خود تن در نداده‌اند.^۲ حرکت در این مسیر از این روی مهم است که این آگاهی جلوه دارد که شخصیت و کاراکتر^۳ رئیس جمهور نقش وسیعی در فضا سازی ساختاری و روانی برای پیاده ساختن برنامه‌ها دارد.

جان کری برخلاف جورج دبلیو بوش در هر دو حیطة انتخابات و خط مشی با شکست روبه‌رو گردید. با وجود این که کثیری بر این اعتقاد بودند که با توجه به چگونگی پایان یافتن انتخابات سال ۲۰۰۰ و شرایط حاکم بر فضای جامعه در سال ۲۰۰۴ بعد از ۴۴ سال شاهد پیروزی یک سناتور کاتولیک از لیبرال‌ترین ایالات آمریکا خواهیم بود. جورج دبلیو بوش بر این باور غیر مستدل خط بطلان کشید، چرا که از یک سو نبض جامعه را در دست داشت و از سویی دیگر وقوف کامل بر این داشت که برای جامعه چه می‌خواهد. این امتیازی بود که او به رقیب خود آل‌گور در انتخابات سال ۲۰۰۰ نیز داشت. هر چند که او با تنها ۵۳۷ رای بیشتر در انتخابات مخدوش فلوریدا پیروز گشت و به کاخ سفید راه یافت، لیکن به پیروزی دست یافت که کمتر کسی آن را امکان‌پذیر می‌یافت. به جهت این دو ویژگی او دستور کار متراکمی از موضوعات عمومی را به مردم عرضه کرد و در کاخ سفید هم آنها را دنبال کرد. از کاهش مالیاتها تا برنامه‌های مبتنی بر ایمان در متن این دستورکار بود. او با مفهومی که موسوم به «شلوغی و تراکم موضوعی»^۴ است،^۵ به ضرورت اعتقادی هماهنگ گشت. جورج دبلیو بوش در شرایطی پای به انتخابات سال

1. Ronald Reagan

2. jabbs, Lawrence R. and Robert Y. Shapiro, *Politicians Don't Pander*. Chicago University Press. 2000.

3. Pfiffner, James P. *The Character Factor: How we judge America's Presidents*. College Station Texas: A and M University Press. 2004.

4. issue congestion

5. Hecl, Huyh, "One Executive Branch or many" Anthony Kinged. Both Ends of the Ave. Washington D.C: American Enterprise intitute, 1983, P. 28.

۲۰۰۴ گذاشت که در قالب دو رهیافت با تراکم موضوعی برخورد کرده بود و خواهان این بود که با توجه به عملکردش رأی دهندگان او را به جان کری ترجیح دهند. از یک سو او «رهیافت برنامه‌ای»^۱ را پیش گرفت. مبارزه با تروریسم در حیطه سیاست خارجی و محدود کردن تحقیق درخصوص سلولهای بنیادی از زمره این برنامه‌ها بودند. از سویی دیگر او «رهیافت مالی»^۲ را دنبال کرد. کاهش مالیات، بازنگری در برنامه‌های موجود دولتی و تلاش در حذف بخشی از برنامه‌های فدرال از این زمره بود. این دقیقاً همان سیاستی بود که قهرمان ارزشی نومحافظه‌کاران، رونالد ریگان بنیان گذاشت.^۳ در نوامبر سال ۲۰۰۰ کمتر کسی اعتقاد به شکست ال گور داشت، چرا که او نفر اول تیمی بود که نزدیک به بیست میلیون شغل طی دو دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون به وجود آورده بود و کسری بودجه دوازده سال رهبری جمهوریخواهان را به مازاد بودجه تبدیل کرده بود (جدول شماره ۱).

تم اصلی و کلیدی انتخاباتی تیم ال گور و بیل کلینتون «احمق، موضوع اقتصاد است»^۴ به لحاظ موفقیت این تصور را شکل داده بود که به ضرورت تجارت تاریخی انتخاباتی گریزی جز شکست جورج دبلیو بوش متصور نیست. کاندیدای دمکرات در سال ۲۰۰۰ با ۵۳۷ رأی در فلوریدا نتیجه را واگذار کرد و از رفتن به کاخ سفید محروم گشت، با وجود اینکه نزدیک به پانصد هزار رأی بیشتر در اختیار داشت. او باخت چرا که رأی دهندگان این احساس را دارا نبودند که می‌توانند با او «پیوند» برقرار کنند. در نوامبر سال ۲۰۰۴ مخصوصاً در چند روز مانده به رأی‌گیری دوم نوامبر بسیاری بر این اعتقاد بودند که جان کری شکست ال گور را جبران خواهد کرد، اما در هر دو مقطع کاندیداهای دمکرات نشان دادند که در «خواندن» فضای غالب ارزشی و نیازهای رأی دهندگان به انحراف رفته‌اند که این به معنای واگذار کردن مرکز ثقل اخلاقی - برنامه‌ای به جورج دبلیو بوش بود. با وقوف به اینکه رأی دهنده براساس «دیدگاه» کاندیدا و خودش راجع به «خط مشی و سیاست»^۵ و در عین حال «نتایج خط مشی و سیاست»^۶ تصمیم می‌گیرد به

1. Programatic Approach

2. Fiscal Approach

3. Jones, Charles or "Separating to Govern: The American way", Byron E. Shafered. American Politics in the very Late Twentieth Century. Chatham N.j: Chatham House 1997, P.26.

4. Frendreis, John P. and Raymond Tatalovich, *The Modern Presidency and Economic Policy*. Itasca, Ill: Peacock Publishers, 1994, P.300.

5. Policy Position

ارزشهای اخلاقی و سیاستهای موفق توجه شود. اگر دیدگاه کاندیدا از موضع رأی دهنده دور باشد و نتایج سیاستهای کاندیدا در موقعیت قدرت مطلوب ارزیابی نگردد، عدم رضایت و به تبع آن رأی منفی شکل می‌گیرد.^۸ اگر این پیش فرض را مطلوب بیابیم که رأی دهنده عقلانی تصمیم می‌گردد و «حکومت را براساس نتایج عملکردهایش ارزیابی می‌کند»^۹ انتخابات ۲۰۰۴ از ظرفیت بالای پیش بینی برخوردار بود. تئوری معطوف بر نتیجه سیاست،^{۱۰} «رابطه مستقیم بین جهت رأی و میزان رضایت از عملکرد حکومت را الزامی می‌یابد»^{۱۱} عدم رضایت ناشی از سیاست و خط مشی منبع بدبینی سیاسی است.^{۱۲} دمکراتها از درک چرایی بافت اول عاجز ماندند و به همین روی صحبت از «رئیس جمهور اتفاقی» به جهت دخالت دیوان عالی کردند.^{۱۳} نویسندگان حتی تمامی سیستم را زیر سؤال بردند و از سرقت بزرگ ۲۰۰۰ صحبت کردند.^{۱۴} چشم پوشی از بنیادهای ارزشی و اخلاقی شکل دهنده شکست منجر به این گشت که برتری پانصد هزار رأی سال ۲۰۰۰ با کسری سه و نیم میلیون رأی جایگزین شود.

حیات کیفی انتخابات سال ۲۰۰۴

در طول چهار سال حدفواصل پایان انتخابات سال ۲۰۰۰ و انتخابات سال ۲۰۰۴، در حالی که

6. Policy Outcom

7. Tufte, Edward R, "Deter - Minants or the Ovtsmes or Midterm Conyressional Elections." American Political Science Review, Vol. 69, 1975, PP. 812-826.

8. Alesina, Alberto and Romain Wasziarg, "The Economic or Civic Trust." Susan j, Pharr and Robert D. Putnam, eds. Disafferted Democracies, Princeton: Princeton University Press, 2000, P. 166.

9. Popkin / Samuel L. *The Reasoning Voter*. Chicago: University or Chicago Press, 1991, P.99.

10. Policy - Outcome - based theory

11. Lane, Robert E, "Politics or Consensus in an Age of Afflvence." American Political Science Review, Vol. 5. 1965, PP. 874-95.

12. Citrin, jack, "Comment: The Political Relevance of Trust in Government." American Political Science Review/ Vol. 68/ 1974, P.974

13. Gillman, Howard, 2001. The Votes that Sunted: How the Sort Decided the 2000 Elections. Washington, D.C: Snyression Pravtery

14. Kellner Douylas, 2001. Grand Thet 2000: Media Spectacle and a Stolen Election. Chatham, N.j.: Chatham House

دمکراتها به ترویج ارزشها و الگوهای «پسامدرن»^۱ از قبیل ازدواج همجنس بازاها در بوستون و لس آنجلس مشغول بودند، جمهوریخواهان به تحکیم پایگاه خود در بین رأی دهندگان پایبند به ارزشهای لیبرال کلاسیک پرداخته بودند. طی این فرآیند، دمکراتهای لیبرال به محدودتر کردن هر چه بیشتر پایگاه جغرافیایی خود مبادرت کردند، در حالی که جمهوریخواهان نومحافظه کار با اندیشه‌های لیبرال سنتی به توسعه استحکام نفوذ خود در حوزه‌های تاریخی دمکراتها تداوم بخشیدند و در انتخابات سال ۲۰۰۴ در تمامی زمینه‌های تأثیر گذار بر نتایج انتخابات عملکردی بسیار مخرب را به نمایش گذاشتند که نه تنها منجر به شکست سنگین در انتخابات ریاست جمهوری شد، بلکه اکثریت جمهوریخواهان را در هر دو بخش کنگره افزایش دادند. برتری یازده نفری در سنای آمریکا - ۵۵ جمهوریخواه در برابر ۴۴ دمکرات و برتری سی نفری در مجلس نمایندگان - ۲۳۲ جمهوریخواه در برابر ۲۰۲ دمکرات، به این مفهوم است. جمهوریخواهان در کنترل کامل فضای سیاسی واشنگتن قرار گرفته‌اند. این بدان معناست که رأی دهندگان براساس موفقیت نسبی جورج دبلیو بوش در حیطه‌های سه گانه سیاستها ضرورتی برای حرکت به سوی دمکراتها نیافتند. مقوله‌های سه گانه «سیاستهای توزیعی»^۲، «سیاستهای سامان دهنده»^۳ و «سیاستهای بازتوزیعی»^۴ به گونه‌ای به اجرا درآمد که با فضای روانی و روحی حاکم بر جامعه رأی دهندگان تطابق نزدیک داشت. به همین روی، نزدیکی وسیع بین قولهای انتخاباتی سال ۲۰۰۰ و عملکرد حکومت در نگاه رأی دهندگان شکل گرفته بود. اصولاً این اعتقاد وجود دارد که کیفیت رابطه بین قول و عملکرد در حیطه سیاست عمومی است^۵ که جهت رأی را تعیین می‌کند. جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۴ نه تنها به پیروزی بزرگتر نسبت به چهار سال پیش دست یافت، بلکه با عملکرد خود این را نیز ممکن ساخت که حزیش به تحکیم موقعیت خود در قوه مقننه فدرال، قوای مقننه ایالتی و قوای مجریه ایالتی دست یابد. او براساس اصول اعتقادی خود خط مشی کلی حزب را در چارچوب مرامنامه‌ای که در کنوانسیون حزبی در نیویورک به

1. Post Modern

2. Distributive Policies

3. Regulatory Policies

4. Redistributive Policies

5. Low, Theodore J. : American Business, Public Policy, Case Studies and Political Theory." *World Policy*, July 1964, PP. 677-715.

6. Peters, B. Guy, 1993. *American Public Policy: Promise and Performance*, 3d ed. Chatham. N.J: Chatham House.

تصویب رسید، مشروعیت و هویت بخشید. واکنشها و نقدهای لیبرالها به دنبال پیروزی همه جانبه محافظه کاران که بشدت گزنده و خشم آلود به نظر می‌رسید، نشان از این داشت که چه میزان امیدواری وجود داشت که جان کری به کاخ سفید راه یابد. صف‌های طولانی رأی دهندگان در روز انتخابات و شرکت گسترده مردم در انتخابات برخلاف سنت چهار دهه اخیر بود^۱ و در جهت مخالف نگاه حاکم درخصوص کمیت حضور رأی دهنده^۲ آمریکایی بود. همچنین نگاه مساعد بین‌المللی به جان کری و حمایت وسیع روشنفکران این ذهنیت را شکل داده بود که بسیار محتمل است که کاندیدای دمکراتها به کاخ سفید راه یابد. اما برخلاف آنچه که مطبوعات و صاحب نظران مخالف محافظه کاران مطرح می‌کردند، جان کری در مقام مقایسه با ال گور، ضعیف‌تر هم ظاهر شد. در حالی که شرایط مساعدتری برای او در حیطه‌های اقتصادی و سیاست خارجی فراهم بود تا پیروز شود. او در مقام مقایسه با ال گور، ایالات بیشتر، رأی دهندگان افزونتر و با اختلاف آرای بیشتر شکست را پذیرا شد.

برخلاف ارزیابی دمکراتها بسیار واضح بود که با توجه به سوابق تاریخی و مؤلفه‌های شکل دهنده جهت رأی دهندگان، امکانی برای پیروزی یک کاندیدای لیبرال وجود ندارد. سرنوشتی که برای جان کری رقم خورد، قابل انتظار بود، همان‌طور که هم مسلکان سابق او جورج تک گاورن، والتر یاندیل، مایکل دوکاکیس و ال گور قبلاً در همین مسیر حرکت کرده بودند. شاید بتوان علت ناباوری دمکراتها در پیروزی جورج دبلیو بوش را در چارچوب مقایسه دو دوره انتخاباتی دانست. انتخابات سال ۲۰۰۰ کاندیدای محافظه کاران در شرایطی به پیروزی رسید که دوران رونق اقتصادی^۳، دوران صلح برای آمریکا^۴ در صحنه جهانی و محبوبیت نسبی^۵

1. Putnam, Robert D. "Bowling Alone: America's Declining Social Capital," *Journal or Democracy*, Vol.6, January 1995, PP. 65-78

2. Teixeira, Ruy A. 1992. *The Disappearing American Voter*. Washington D.C: Brookings institution

3. Palazzolo, Daniel j. 1999. *Don Deal? The Politics or the 1997 Budyer Agreement*, Chatham, N.j: Chatham House

4. Goldman, Emily Or " Clinton's Foreign Policy at Midterm." Colin Campbell and Breet A. Rockman, eds, *The Clinton Presidency: First Apprioisals*, Chatham, N.j: Chatham House, 1995, PP. 290-324.

5. Kagay, Michael, "Public Opinion and Polling During Presidential Scandal a,d impeachment. " *Public Opinion Quarterly*, Vol. 63, 1999, PP. 449.63

برای ساکنان کاخ سفید وجود داشت. با یک رأی بیشتر از حدنصاب کالج انتخاباتی و پانصد هزار رأی کمتر رأی دهندگان او به کاخ سفید راه یافت. در سال ۲۰۰۴ در حالی جورج دبلیو بوش در شرایطی پای به حیطة انتخابات گذاشت که نزدیک به دو میلیون شغل در طی چهار سال رهبری او از صحنه اقتصاد محو گشته بود، آمریکا بعد از نزدیک به سی سال، درگیر جنگ زمینی دیگری در آسیا گشته بود و محبوبیت او که در زمان حمله به عراق نزدیک به ۷۰ درصد رسیده بود، در سرازیری سقوط قرار داشت. با شانزده رأی بالاتر از حدنصاب کالج انتخاباتی و سه میلیون و پانصد هزار رأی بیشتر رأی دهندگان نسبت به رقیب انتخاباتی و با ۵۱ درصد آرا، او تأیید دوباره‌ای برای تداوم اقامت در کاخ سفید دریافت کرد. آنچه برای دمکراتها معماست، این واقعیت است که چگونه فردی که با کمترین تجربه در حیطة سیاست خارجی به عرصه سیاست آمریکا پای گذاشت، به عنوان «رئیس جمهور جنگ»^۱ خود را به رأی دهندگان قبولاند؟! چگونه این امکان وجود دارد رئیس جمهوری که در طی دوران اقتدار او برای اولین بار از زمان ریاست جمهوری هورر در سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲، کسری ایجاد شغل به وجود می‌آید؛ یعنی تعداد شغلهایی که ایجاد می‌شود، کمتر از شغلهایی است که محو می‌گردد، موفق به کسب رأی مردم اوهایو می‌شود که هزاران شغل صنعتی را از دست داده‌اند؟! پاسخ به این ابهامات محققاً به شکلی روشن، مشخص می‌سازد که چرا جان کری با وجود تمام تلاشها و دویاره سازیهای شخصیت سیاسی موفق به شکست رقیب نگردید و جورج دبلیو بوش برخلاف پدرش برای بار دوم به کاخ سفید راه یافت. آخرین جمهوریخواهی که دو پیروزی پیاپی را در مبارزات تجربه کرد، رونالد ریگان بود. جورج دبلیو بوش همیشه اعلام کرده است که قهرمان و الگوی او در صحنه سیاست هیچ‌گاه پدرش نبوده است، بلکه رونالد ریگان بوده است. او دقیقاً الگوی انتخاباتی و چارچوب ارزشی خود را براساس معیارهایی شکل داد که در دوران رونالد ریگان نتیجه بخش بود. او مانند الگوی خود از ابتدا جایگاه اعتقادی خود را معین کرد و در کنار آن یک تیم انتخاباتی کارکنان را به هدایت و سازماندهی انتخابات خود برگزید. لی اتواتر، مسؤول انتخاباتی رونالد ریگان که از جنوب آمریکا بود، رونالد ریگان را که هیچ‌گاه به کلیسا نمی‌رفت طوری بسته بندی کرد که اکثریت رأی دهندگان کلیسارو جنوبی از جیمی کارتر که هر یکشنبه به کلیسا می‌رفت، روی برتافتند و به رونالد ریگان رأی دادند. کارول رو، مسؤول سازمان انتخاباتی جورج دبلیو بوش در

انتخابات سال ۲۰۰۴، مانند لی اتواتر آگاه بود که کلید پیروزی کسب آرای رأی دهندگان جنوب و غرب است و در همین چارچوب است که او به عنوان یک جنوبی، جورج دبلیو بوش را به گونه‌ای بسته بندی کرد که رأی دهندگان غرب میانه و غرب که تحت فشار شدید اقتصادی بودند و رأی دهندگان جنوبی که از عدم موفقیت در ایجاد نظم در عراق به خشم آمده بودند، با آگاهی به اینکه جورج دبلیو بوش هر یکشنبه به کلیسا می‌رود و در آغاز جلسات کابینه به دعا می‌پردازد رأی خود را به او اعطا کردند. با توجه به این فضای انتخاباتی است که شاید بتوان بهتر به چرایی پیروزی و شکست کاندیداهای دو حزب پرداخت. جان کری انتخابات را واگذار کرد، چرا که او به اشتباهات استراتژیک در طول مبارزات دست زد که این خود گواه این بود که چرا او آرزویی را که سالها برای دستیابی به آن تلاش کرده بود، در آغوش نگرفت. او بیست سال حضور درست را مطلوب یافت، چرا که در آرزوی دستیابی به کاخ سفید آن را الزامی یافته بود. شکست جان کری و پیروزی جورج دبلیو بوش را در چارچوب دو علت کلی باید بررسی کرد. این آگاهی وجود دارد که اقتصاد همیشه عامل تعیین کننده^۱ بوده است، اما به لحاظ شرایط خاص در این دوره تحت الشعاع موضوع دیگری بود و به همین روی است که آن را اعتبار کمتری برای جهت دادن به رأی می‌یابیم و توجه را به موضوعی معطوف می‌کنیم که نتیجه انتخابات را رقم زد.

فضای اخلاقی حاکم بر انتخابات سال ۲۰۰۴

انتخابات سال ۲۰۰۴ را می‌بایستی از زمره رقابتهایی در حوزه ریاست جمهوری محسوب ساخت که موسوم به «انتخابات با محرک بالا»^۲ هستند. تعداد و طول صف‌ها در روز انتخابات در طول چهل سال گذشته کم نظیر بود. با توجه به اینکه دمکراتها از دیدگاه افرادی که دارای تعلق حزبی به حزب دمکرات هستند، از مزیت نه چندان وسیع برخوردارند این انتظار وجود داشت که جان کری پیروز گردد. براساس توجه به تعلق حزبی رأی دهندگان «رأی قابل انتظار»^۳ یا «رأی

1. Hibbs, Douglas A. jr. 1987. *the American Political Economy: Macroeconomics and Electoral Politics in the United States*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

2. High Stimulus Election

3. Converse, Philip E, Anyus Campbell, Warren E. Miller and Donald E. Stokes, eds. 1966. *Electrons and the Political order*. New York: Wiley, PP.40-62.

4. Expected vote

معمولی^۱ رأی به سویی می‌رود که کاندیدایی که از نظر عددی حزبش از طرفداران بیشتری برخوردار است، پیروز گردد.^۲ اما این انتظار به وقوع نپیوست. «انحراف^۳»^۴ از این رای قابل انتظار ایجاد شد، چون فاکتورهای کوتاه مدت از قبیل موضوع (ارزشهای مذهبی - اخلاقی) بشدت مطرح گردید. پس برخلاف کاهش شرکت در انتخابات که مشخصه انتخابات چند دهه اخیر^۵ بود، در سال ۲۰۰۴ شاهد حضور فعال و وسیعی بودیم. بسیج گروههای ارزشی از بنیادگرا تا نو محافظه کار که بر اساس «معیارهای ایدئولوژیک»^۶ به کاندیداها نگرستاند تأثیر فراوان در این انحراف انتخاباتی بود. با توجه به اینکه موضوعات اخلاقی و نگرشهای ارزشی از زمره «موضوعات نرم»^۷ یا موضوعات ساده هستند، تأثیر وسیعتری در حرکت دادن شهروندان برای حضور در پای صندوقهای رأی دارد. در انتخابات سال ۲۰۰۴ حدود چهار میلیون مسیحی دوباره زاده شده برخلاف سال ۲۰۰۰ در انتخابات شرکت کردند و نتایج را بشدت به سوی کاندیدای محافظه کار منحرف کردند. رأی دیوان عالی در سال ۱۵۷۳ در خصوص آزادی سقط جنین و رأی دیوان عالی در سالهای ۱۹۸۹ که ایالات می‌توانند در دسترسی به امکانات سقط جنین، محدودیت ایجاد کنند، به موضوعات اجتماعی - اخلاقی وجاهت شدیدتری در حیات انتخاباتی اعطا کرد، چرا که ابهام در ذهن رای دهنده به وجود نمی‌آورد. تصمیم دیوان عالی ماساچوست در قانونی دانستن ازدواج همجنس باها در شروع فرآیند مبارزات سال ۲۰۰۴ به گونه‌ای عمیق‌تر منجر به اعتبار یافتن دغدغه‌های اخلاقی در شکل دادن به نتایج انتخابات شد. توجه به ویژگیهای اجتماعی و پایگاه اجتماعی^۸ منجر به این می‌گردد که درک مبسوطتری از

1. Normal Vote

2. Converse, Philip E 1966 " The Concept of a Normal Vote." Philip E. Converse, Anyus Compbell Warren E. Miller and Donald E. Story, ed. Elections and Political order, New York: Wiley, PP. 9-39.

3. Deviation

4. Key. V.O. "A theory of Critical Elections." journal or Politics, Vol. 17, 1955, PP. 3-18.

5. Abramson, Paul R. and john H. Aldrich." The Decline or Electoral Participation in America." American Political Science Review, Vol. 76, September, 1982, PP. 502-521.

6. Apter, David, ed. 1964. *Ideology and Discontent*. New York: Free Press, P. 206.

7. Soft issues

8. Manza, jeff and clem Brooks. *Social Clearayes and Political Clearayes, Vote, Alignments and U.S Party Coalitions*. Oxford: Oxford University Press. 1999.

چرایی نتایج حیات یابد.

همان گونه که اجماع اقتصادی لیبرال در دهه ۱۹۸۰ به کلی درهم شکست، در هم فروریزی اجماع اخلاقی لیبرال دهه ۱۹۶۰ نیز بر کمتر کسی در صحنه سیاسی آمریکا پوشیده است. جنگ ویتنام منجر به آن شد که حملات وسیع علیه ارزشهای اخلاقی برآمده از سنت‌های «پیورتن»^۱ شکل بگیرد. عملکرد غیر قابل توجیه آمریکا در چگونگی مدیریت جنگ ویتنام فضایی را شکل داد که در چارچوبی که این اقتدار عمل می‌کرد، بشدت به هجو گرفتار شود. با توجه به اینکه ارزشهای اخلاقی بشدت آغشته به زیربناهای مذهبی بود، الگوهای مذهبی به چالش گرفته شد. به علت اینکه مخالفان جنگ غالباً در میان قشرهای روشنفکر و دانشگاهی از اکثریت فراوان برخوردار بودند، پر واضح است که لیبرالها نقش کلیدی در هدایت و سازماندهی حمله علیه بینشهای اخلاقی و به عبارتی مذهبی را بر عهده بگیرند. این جریان منجر به این شد که محافظه‌کاران حزب دمکرات بشدت این احساس را بیابند که جایی در حزب دمکرات ندارند. قدرت یابی لیبرال در کادر رهبری حزب منجر به این گشت که بتدریج شاهد مهاجرت محافظه‌کاران حزب دمکرات به حزب جمهوریخواه گردیم. با در نظر گرفتن اینکه این محافظه‌کاران دمکرات به طور تقریباً کامل از ایالات جنوبی بودند، فرآیند تضعیف حزب دمکرات که از زمان جنگ داخلی قدرت فایده در جنوب آمریکا بود، آغاز گردید. این فرآیند مهاجرت حزبی، جمهوریخواهان را در شرایطی قرار داد که موفق به پیدا کردن جای پای در منطقه‌ای گردند که از زمان جنگ علیه برده‌داری خود را در آنجا ناخواسته بیابند. با وقوف به این فرآیند، از نیمه‌های دهه ۱۹۶۰ ریچارد نیکسون به طراحی «استراتژی جنوبی» پرداخت که هدفش جلب رأی محافظه‌کاران سفید پوست جنوبی طرفدار سابق حزب دمکرات بود. جنبش هپپی‌ها و انقلاب جنسی که از طرف لیبرالها به عنوان نماد آزادیهای مدرن مطرح گردید، اخلاق‌گرایان سنتی و مذهبیون را به سوی حزب جمهوریخواه سوق داد. پایگاه حزب که در شمال و کاملاً متکی به «خون آبی‌های»^۲ سرمایه‌دار بود، بتدریج به طرف جنوب، غرب میانه و غرب گسترش یافت و اعضای حزب بتدریج وسیعتر و مذهبی‌تر شدند.

انتخابات رونالد ریگان این فرآیند جنوبی و غربی شدن و محافظه‌کار شدن حزب جمهوریخواه را شکلی نهادینه اعطا کرد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ مشاهده می‌کنیم که حزب

1. Puritan

2. Blue Blood

جمهوریخواه به پایگاه محافظه کاران و رأی دهندگان اخلاق گرای سنتی و کلیسا رو تبدیل می‌شود. در حالی که حزب دمکرات تحت نفوذ کامل لیبرالها و گرایش مذهب ستیز و متعارض با اخلاق سنتی قرار می‌گیرد. این به معنای آن است که مذهب و اخلاق در حیات انتخاباتی آمریکا «کشف دوباره»^۱ شد.

در انتخابات سال ۲۰۰۴ تیم انتخاباتی جورج دبلیو بوش به رهبری کارل رو محور انتخابات را در بحث ارزشها براساس سه محور خدا، تفنگ و همجنس بازی قرار داد. کارل رو به «تقسیم عقاید» پرداخت و برنامه را طوری تنظیم کرد که در ابتدا تضمین کند که آرای رأی دهندگان جنوبی و غرب میانه را به دست آورده، حتی المقدور پیروزی جان کری را در دو حوزه جغرافیایی نفوذ دمکراتها؛ یعنی سواحل شمال شرقی و سواحل غربی پر هزینه سازد. براساس این ارزیابی از نبض ارزشی جامعه بود که جورج دبلیو بوش اعلام کرد که این را یک «تکلیف» می‌داند که در صحنه سیاست حضور داشته باشد، هدف سیاست این است که ارزشهای اخلاقی و معیارهای مذهبی از این فرصت برخوردار باشند که بارور گردند و در زندگی روزمره مردم به ایفای نقش پردازند. دولت باید ابزاری گردد در جهت اینکه الگوهای اخلاقی و مذهبی در جامعه فرصت تجلی بیابند و نباید سیاستها و خط مشی‌هایی را که مخرب بینشهای اخلاقی و تعاریف مذهبی هستند، تشویق کند و آنها را اعتبار دهد. پس هدف تیم انتخاباتی محافظه کاران، ایمن نمودن پایگاه در جنوب و غرب و غرب میانه بود. در کنار این تأکید فراوان بر اهمیت نقش مذهب در زندگی فردی بود که در مرامنامه حزبی و در تمامی فرصتها ابراز شد که این حق طبیعی و قانونی مردم در داشتن اسلحه باید محترم شمرده شود و با هر اقدامی چه در سطح محلی، و چه ایالتی و ملی با به خطر انداختن این حق و نقض متمم دوم قانون اساسی مقابله خواهد شد. هویت فرهنگی آمریکا، بویژه در غرب و جنوب کشور تنیده در این ارزش است که داشتن و حمل اسلحه سمبل استقلال فردی و آزادی فطری است. در سواحل شمال شرقی و غربی نظر مساعدی درخصوص این نگرش وجود ندارد. زمانی که دیوان عالی ماساچوست اعلام کرد ازدواج همجنس بازها منع قانونی ندارد و شهردار لس آنجلس با افتخار اعلام کرد که این نوع ازدواج قانونی و آزاد است، جورج دبلیو بوش صحبت از تقاضا برای افزودن متمم به قانون

1. Keece, David C. and Ly man A. Kellsledt, 1993. *Rediscovering the Religious Factor in American Politics*. Armonk, N.Y.: Sharpe.

اساسی برای نفی این اقدام نمود و آن را غیراخلاقی و برخلاف موازین اخلاقی اعلام کرد. او پیشنهاد داد که متمم به قانون اساسی اضافه شود که چنین اقدامی را برای همیشه منع قانونی کند. جان کری برخلاف رهبر جمهوریخواهان در هر سه حیطة خدا، تفنگ و همجنس بازی در مسیری گام برداشت که دستگاه حزبی تبلیغ می‌کرد. او با صحبت از اینکه نباید دیوار جدایی دین از سیاست شکسته شود، بشدت در برابر صحبت از خدا و ارزشهای سنتی اخلاقی و مذهبی اکراه نشان داد. او برای حفظ پایگاه لیبرال حزبی که در دو ساحل شرقی و غربی قرار دارد، صحبت را به سوی «تسامح مذهبی» سوق داد. او بر این اعتقاد بود که مذهب مقوله‌ای فردی است و به همین روی ضرورتی ندارد که در حیطة عمومی به صحبت از آن پرداخته شود. درباره آزادی تعلق و حمل اسلحه او با تأکید بر اینکه هدف نقض متمم دوم قانون اساسی نیست، خواهان محدودیتهای قانونی در رابطه با آزادی در دسترس بودن اسلحه شد. جان کری نه تنها مخالفتی با عملکرد دیوان عالی ماساچوست نکرد، بلکه به طور تلویحی اعلام کرد که مخالف هرگونه تلاش قانونی برای مبارزه با ازدواج همجنس بازهاست. این سیاست بشدت مورد تشویق و حمایت فعالان حزبی قرار گرفت.

اصولاً فعالان حزبی به نسبت طرفداران معمولی حزب گرایشهای لیبرال‌تری از خود نشان می‌دهند و ایدئولوژیک هستند. در اینجا بود که تحت فشار فعالان حزبی، حزب دمکرات اشتباه استراتژیک را مرتکب شد. به لحاظ امکان وضع قوانین در قوای مقننه ایالتی بود که محافظه کاران در یازده ایالت، از جمله فلوریدا و اوهایو که جورج دبلیو بوش تنها با برنده شدن در آنها به کاخ سفید راه می‌یافت، متمم منع ازدواج همجنس بازها را به رأی مستقیم مردم گذاشت. هدف تیم انتخاباتی جورج دبلیو بوش این بود که پایگاه حزبی خود را بسیج کنند، چرا که آگاه بودند دمکراتها به لحاظ شکست در سال ۲۰۰۰ که آن را غیر منصفانه می‌دانستند، به طور وسیعی در انتخابات شرکت خواهند کرد. پس می‌بایستی فضایی ایجاد شود که محافظه کاران به طور وسیع در انتخابات شرکت کنند. با توجه به این ارزیابی انتخاباتی بود که جورج دبلیو بوش محور مبارزه انتخاباتی خود را در حیطة داخلی بر توجه بیشتر به موضوعات اخلاقی در سیاستهای عمومی، احترام به حق طبیعی داشتن اسلحه و مخالفت واضح و آشکار با ازدواج همجنس بازها قرار داد. جان کری در هر سه مورد به لحاظ ماهیت فعالان حزبی در مسیر مخالف حرکت کرد. این عملاً به این معناست که جان کری تمامی جنوب و غرب را از همان ابتدای مبارزه به جورج دبلیو بوش

واگذار کرد. به عبارت صحیح‌تر جنوب به طور مطلق، بخش وسیعی از غرب میانه و ایالات غربی از همان ابتدای بازی مبارزاتی از «دوربازی» خارج و به جورج دبلیو بوش واگذار شد. با توجه به اینکه رأی دهندگان در این ایالات بشدت دارای گرایشهای اخلاقی - مذهبی سنتی و در ضمن طرفدار حمل اسلحه به عنوان حق فردی بودند، پرواضح بود که جدا از اینکه در حیطه اقتصاد، جان کری چه موضعی را انتخاب کند، به او رأی نخواهند داد. پس جان کری عملاً بخت خود را از همان ابتدا برای پیروزی از دست داد. این امکان وجود نداشت که به کاخ سفید دست یابند، وقتی که تمامی ایالات جنوبی و کثیری از ایالات غربی و غرب میانه را از همان ابتدا واگذار کردند. در روز انتخابات چهار میلیون مسیحی انجیلی که در انتخابات سال ۲۰۰۰ شرکت نکردند به پای صندوقهای رأی رفتند تا مطمئن شوند که متمم مخالفت با ازدواج همجنس باها تصویب می‌شود و در کنار آن به جورج دبلیو بوش هم رأی دادند.

برای اولین بار در انتخابات سال ۲۰۰۴ بیش از ۶۰ درصد واجدان شرایط شرکت کردند که از سال ۱۹۶۴ بی سابقه بود و اکثر افرادی که تحول را ایجاد کردند، به جهت مسائل اخلاقی و مذهبی بود که ضرورت حضور در انتخابات را احساس کردند. نزدیک به ۲۵ درصد رأی دهندگان که اولویت برای آنها مسائل اخلاقی و مذهبی بوده است و از این تعداد نزدیک به ۸۰ درصد به جورج دبلیو بوش رأی دادند. به رأی گذاشتن متمم‌ها در یازده ایالت منجر به این گشت که پایگاه حزبی محافظه کاران به شور درآید و در انتخابات شرکت کند. به طور تاریخی هرگاه تعداد شرکت کنندگان افزایش یابد، غالباً گروههایی که برای اولین بار شرکت کرده‌اند، بیشتر دمکرات هستند. به همین جهت وقتی در روز انتخابات صف‌های طولانی تشکیل شد، این استنباط شکل گرفت که آنها به جان کری رأی خواهند داد. اما واقعیت این بود که اکثر آنها که برخلاف انتخابات گذشته در این انتخابات شرکت کرده بودند، به دلایل موضوعات اخلاقی حضور در انتخابات را تحمل کردند و علیه جان کری رأی دادند.

جان کری انتخابات را باخت به خاطر اینکه او نادیده گرفت که در جامعه‌ای که بیش از ۶۰ درصد مردم اعتقاد دارند که نظریه الهی آفرینش صحیح است و نظریه داروین را مردود می‌دانند و بیشترین میزان کلیساها را در جامعه غربی به خود اختصاص داده است، ضرورت انتخاباتی وجود دارد که نباید قلمرو موضوعات اخلاقی را کاملاً به رقیب واگذار کرد. جورج دبلیو بوش بخش اعظم پیروزی خود را به بسیج گسترده رأی دهنده جنوبی و غربی که پایگاه جغرافیایی

محافظه کاران است، مدیون است. او از ارزشهایی صحبت کرد که برای آنها اهمیت دارد و در نهایت هم رأی آنها را کسب کرد. جان کری از همان ابتدا با عدم درگیری در مباحث اخلاقی و ارزشی صحنه را به محافظه کاران واگذار کرد. سیاست بدون اخلاق، نارساست و بدین روی ضرورت دارد که به جنبهٔ هنجاری و اخلاقی استراتژی انتخاباتی توجه کرد. انتخابات سال ۲۰۰۴ نشان داد که رأی دهندگان در فضای کنونی حاکم بر آمریکا، رهبرانی را به کاخ سفید می‌فرستند که از حساسیت نسبت به این واقعیت برخوردار باشند. جان کری هزینه‌ای سنگین برای عدم درک این مهم کرد. از سال ۱۹۸۴ در سنای آمریکا او این آرزو را داشت که روزی رئیس‌جمهور شود. اما بعد از بیست سال حضور در بالاترین رده‌های سیاست در آمریکا به این مهم وقوف نیافت که پیروزی در سطح ملی و دستیابی به مقام ریاست جمهوری نیازمند فهم اخلاقی رأی دهندگان است.

سخن آخر

در شرایطی که آمریکا درگیر یک بحران نظامی در نه هزار مایل دورتر بود و در شرایطی که برای اولین بار در بیش از هفتاد سال اقتصاد مملکت از ایجاد شغل بازمانده بود و در شرایطی که جو بین‌المللی بشدتی فزاینده، رهبری آمریکا را به سخره گرفته بود، جورج دبلیو بوش ساکن کاخ سفید و سمنبل اقتدار آمریکا برای بار دوم با ۵۱ درصد آرا برای بار دوم به خانه شماره ۶۰۰ خیابان پنسیلوانیا بازگشت. این انتخابات از این روی اهمیت دارد که با وجود اینکه از دیدگاه تاریخی اقتصاد و سیاست خارجی دو مقوله‌ای هستند که در طول تاریخ مبارزات انتخاباتی نتایج مبارزات ریاست جمهوری را تعیین کرده‌اند، انتخابات سال ۲۰۰۴ بشدت تحت الشعاع مقولهٔ اخلاق و نگرشهای مذهبی قرار داشت. تم اخلاقی شعارهای تبلیغاتی جورج دبلیو بوش و تأکید وسیع او بر این مقوله پر واضح ساخت که او وقوف کامل به این مهم داشت که جنگ در عراق تنها هنگامی به یک تغییر منفی در شکل دادن به نتایج انتخابات تبدیل نمی‌شود که او قادر باشد احساس تعلق اخلاقی را در بین رأی دهندگان شکل دهد. مبارزه با تروریسم که به گفتهٔ رهبری محافظه کاران، عراق تجلی آن است، به این علت علی‌رغم عدم موفقیت آمریکا در غلبه بر مشکلات نظامی در عراق از نظر رأی دهندگان مشروع جلوه کرد که دغدغه‌های مذهبی و اخلاقی جامعه به خط اول مبارزات انتخاباتی آورده شد.

مبارزات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ تنها انتخابات یکصد سال اخیر آمریکاست که مباحث و معیارهای اخلاقی نقش تعیین کننده‌ای در شکل دادن به پیروزی نهایی داشتند. جورج دبلیو بوش به پیروزی دست یافت، چرا که در بسته بندی موضوعات اخلاقی به عنوان کالای انتخاباتی در مقام مقایسه با رقیب خود و اصولاً تمامی کاندیداهای ریاست جمهوری یکصد سال گذشته، بهترین نشان داد.

بودجه فدرال (کسری - مازاد) ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ به میلیارد دلار

۱۹۸۰	-۷۳/۸۴
۱۹۸۱	-۷۸/۹۸
۱۹۸۲	-۱۲۷/۹۹
۱۹۸۳	-۲۰۷/۸۲
۱۹۸۴	-۱۸۵/۳۹
۱۹۸۵	-۲۱۲/۳۳
۱۹۸۶	-۲۲۱/۲۵
۱۹۸۷	-۱۴۹/۷۷
۱۹۸۸	-۱۵۵/۱۹
۱۹۸۹	-۱۵۲/۴۸
۱۹۹۰	-۲۲۱/۲۳
۱۹۹۱	-۲۶۹/۳۶
۱۹۹۲	-۲۹۰/۴۰
۱۹۹۳	-۲۲۵/۱۱
۱۹۹۴	-۲۰۳/۲۸
۱۹۹۵	-۱۶۴/۰۱
۱۹۹۶	-۱۰۷/۵۱
۱۹۹۷	-۲۱/۹۹
۱۹۹۸	+۶۹/۱۹
۱۹۹۹	+۱۲۴/۴۱
۲۰۰۰	+۱۶۶/۶۹

Source: Pika / Joseph A, et al. 2002. The Politics of the Presidency. Washington, D.C: Congressional Budget Office, P.328.

